

بارداری

مشکل يك دختر خانم ایرانی

صد در صد «شایسته» در ولایت غربت

نجابت دختر نجیب در وطن و فرنگستان!

و فیالست بودن خودش کلی افتخار است ا. . .
بعد دختر شایسته از محیط ایران حرف زد از
اجتماع بنحله و خرابی و «يك تکه کلام هم داشت
«تو آن مخوف!» ، «بند دوسه بیت شعر هم پلاشتن
سرفش کرد که حالا پادم نیست . آخرش رسيد به
اصل ماجرا که می رسيد به و چاقو شدنش ، اشک
آمد نوری چشم ، دستمال آمد بیرون ، بالاخره فقیه
را گفت و معلوم شد دختر شایسته ما «جاشه» بود .
این دهنه سومی بود که يك دختر شایسته را
بازنه فیالست هارا . نوری گرفتاری می دیدم . هر کدام
بند جور .

با بروجه ها رفته بودیم نوری فکر که اولی اش
را دیده بودند . يك نتیجه کلی نوری کار بود . این
دختر «شایسته» صابری دارد بدجوری برای ما
گرفتاری درست می کند . (از فردوسی شماره ۱۱۷۰)

... فیالست دختر شایسته بود . که آمده بود
لندن درس بخواند که پاپا و ماما مخالف بودند که
يك دختر نجیب و تنها راهی ولایت غربت بشود
و روی «نجابت» بخصوص خیلی هم تکه می کرد .
که بالاخره به ماما و پاپا فهمانده که نجابت سه
این حرفها نیست «دختر نجیب هر جا بره نجیب
و نانجیب ، نانجیب ا. که با همین استدلال حرفها
افتاده بود . بعد رفت سر بحث درس و مدرسه از من
کمک می خواست . که برود به يك مدرسه خوب
که سطحش بالا باشد و ایرانی هم تویش باشد چون
«ایرانی ها هم ما را سه گند کشته اند !» اینهم
عقیده ای بود که نمی شد از کله «دختر شایسته»
بیرون آورد . بعد عکس هایش را آورد مال سابقه
را . نوری مجله بود و نوری آلوم . از حق کلی هم
صحبت کرد فرار بود اول بشود که نشده بود ما گلیم

مکتب اسلام